

میدون و سوفیا

انواع سفره به زبان ساده!



✦ **پوریا عالمی**

● سوفیا... عشقم... امروز می‌خواهم سفره دلم را برایت باز کنم، چون عملیاتی‌ترین مرد کره زمین، دکتر محسن رضایی، گفته: «دولتمردان از مردم فاصله نگیرند و سفره خود را از سفره مردم جدا نکنند». حالا ربطی به محسن رضایی ندارد، اما حالا که محسن رضایی بحث سفره مسئولان را پیش کشیده، بهتر است برای از انواع سفره بنویسم!

سفره‌ماهی: ببین! یک سفره داریم به چه ماهی که بهش می‌گویند سفره‌ماهی! سفره‌ماهی نوعی ماهی تخت از خانواده رامک‌ماهیان است. سفره‌ماهی‌ها وابسته به خانواده کوسه‌ها هستند. سفره‌ماهیان نتیجه چرخه تکاملی کوسه‌ها هستند. جالب است بدانی که زمانی که یک سفره‌ماهی به یک سکونتگاه جدید می‌رسد، بدن آن به رنگ سکونتگاه جدید درمی‌آید! سفره‌ماهی‌ها در عرض پنج تا هشت ثانیه با محیط خود هم‌رنگ می‌شوند! شاید همین است که کوسه‌ها شکار می‌شوند و از بین می‌روند، اما سفره‌ماهی‌ها به حیات خود ادامه می‌دهند. سفره‌ماهی‌ها موجودات فریب‌کاری هستند و عملیات جالبی انجام می‌دهند، چون برای دفاع از خود از دم زهرناکشان استفاده می‌کنند.

سفره عقد: این سفره کاملاً غیرسیاسی است، اما مثل آرایشگرها که وقتی بی‌کار می‌شوند سر هم را می‌زنند، سیاستمداران ما هم وقتی بی‌کار می‌شوند سفره عقد پهن می‌کنند.

سفره کردن: دو مدل سفره‌کردن داریم؛ یکی وقتی با سیاست‌گذاری‌ها شکم آدم را سفره می‌کنند و خودشان حال می‌کنند. یکی وقتی طوری سبب گرسنگی آدم شدند که از شکم آدم فقط یک پوست آویزان می‌ماند که فقط به درد سفره می‌خورد.

سرفه کردن: که ربطی به سفره ندارد، اما همان‌طور که دانشمندان به دیوار می‌گویند دیفال، ممکن است به سفره هم بگویند سرفه! که ربطی به بحث ما ندارد.

جمع‌بندی: حالا و با این اوصاف، سوفیا... عشقم... وقتی محسن رضایی گفته مسئولان نباید سفره خود را از مردم جدا کنند ما باید خوشحال شویم یا بترسیم؟

شرق روزنامه

www.sharghdaily.ir

سه‌شنبه ۲۳ بهمن ۱۳۹۷ • ۶ جمادی‌الثانی ۱۴۴۰ • ۱۲ فوریه ۲۰۱۹ • سال شانزدهم • شماره ۳۳۶۴ • ۱۶ صفحه
اذان ظهر تهران ۱۲:۱۹ • اذان مغرب ۱۸:۰۱ • اذان صبح فردا ۵:۲۹ • طلوع آفتاب ۶:۵۴

روزنامه‌فردا

fardashargh@gmail.com

کارتون خواب

✦ **مهدی معتمدیان (دیان)**

motazedian.mehdi@yahoo.com



فرانک آرتا: سرانجام سی‌وهفتمین جشنواره فیلم فجر با اهدای بیشترین جوایز به فیلم «شبی که ماه کامل شد» و اهدای سیمرغ بلورین بهترین فیلم از نگاه مردم به فیلم «متری شیش و نیم» به پایان رسید.

در ابتدای این مراسم سیمرغ بلورین بهترین فیلم کوتاه به «بچه‌خور» به کارگردانی محمد کارت، سیمرغ بلورین بهترین فیلم مستند به «بهارستان خانه ملت»، به کارگردانی بابک بهمداد و سیمرغ بلورین بهترین فیلم سینمایی

«نگاه نو» به فیلم «مسخره‌باز»، به کارگردانی همایون غنی‌زاده اهدا شد که غنی‌زاده از دریافت این جایزه امتناع کرد. در عوض به‌جای او یک مهاجر افغانی روی سن رفت و از مشکلات مردم افغانستان مقیم ایران سخن گفت و ضمناً یادداشت غنی‌زاده را برای حاضران خواند.

همچنین از فیلم «۲۳ نفر»، با حضور آزادگان - گروه ۲۳ نفر که در زمان جنگ اسیر بودند- تقدیر شد. گوهر خیراندیش درباره این فیلم گفت: «من مطمئنم این فیلم با جذابیتی که دارد، پرفروش می‌شود و در تمام فیلم، خودم اشک ریختم. «ملاصالح» عزیز در سه دوران اسارت دیده و شکنجه شده و حالا من سر تعظیم فرود می‌آورم در مقابل ایشان.

سپس سیمرغ بلورین بهترین فیلم - از نگاه ملی به فیلم «۲۳ نفر» و مجتبی فرآورده و مهدی جعفری تعلق گرفت. در ادامه سیمرغ جلوه‌های بصری به جواد مطوری برای فیلم «مسخره‌باز»، سیمرغ جلوه‌های ویژه میدانی به ایمان کرمان برای فیلم «ماجرای نیمروز: رد خون» و سیمرغ بلورین چهره‌پردازی به ایمان امیدواری برای فیلم «شبی که ماه کامل شد» اهدا شد.

سیمرغ بهترین طراحی لباس به محمدرضا

سیمرغ‌ها به ماه رسیدند



سن کار کنم. وقتی سناریوی «مسخره‌باز» را خواندم، خیلی برایم جذاب بود و این شانس من بود که من می‌رمزد بتوانم در یک کار خلاقانه و شکننده چارچوب‌های معمول، بازی کنم. من برای همایون غنی‌زاده آتیه بسیار درخشانی می‌بینم و از هیئت داوران و تماشاگران این فیلم تشکر می‌کنم.»

همچنین سیمرغ بلورین بهترین انیمیشن به «آخرین داستان» به کارگردانی اشکان رهگذر و سیمرغ بلورین بهترین فیلم «هنر و تجربه» به «مسخره‌باز» به کارگردانی همایون غنی‌زاده اهدا شد. همایون غنی‌زاده گفت: «در یک شب دو سیمرغ گرفتم؛ جایزه اول را دوست نداشتم. معادلات جشنواره را هم پذیرفتم ولی در بخش نگاه نو، فیلم من موفق نشده نگاهی نو به جشنواره تزریق کند. از آقای میری و هیئت داوران تشکر می‌کنم اما اجازه دهید جایزه «نگاه نو» را نپذیرم و سلیقه خودم را داشته باشم اما جایزه «هنر و تجربه» را می‌پذیرم». در ادامه سیمرغ بلورین بهترین بازیگر زن به الناز شاکردوست و سیمرغ بلورین بهترین بازیگر مرد به «هوتن شکبیا» هر دو برای «شبی که ماه کامل شد» تعلق گرفت. در پایان هم سیمرغ بلورین بهترین فیلم‌نامه به محسن قربایی و محمد داوودی برای فیلم «قصر شیرین»، سیمرغ بلورین جایزه ویژه هیئت داوران به فیلم «سرخپوست» به کارگردانی نیما جاویدی و سیمرغ بلورین بهترین کارگردانی به نرگس آبیاری برای فیلم «شبی که ماه کامل شد» اهدا شد. همچنین سیمرغ بهترین فیلم به «شبی که ماه کامل شد» به تهیه‌کنندگی محمدحسین قاسمی تعلق گرفت. سیمرغ بلورین آرای مردمی جشنواره به فیلم «متری شیش‌ونیم» به تهیه‌کنندگی سیدجمال ساداتیان رسید .

یادداشت

موزه فقط زینت شهر نیست

تندیس و عکاسی با تالاری ویژه سهراب سپهری و مجموعه‌ای از پرتره‌های او از نقاشان نامدار معاصر و آثار دیگر از خود سهراب سپهری، ناصر اویسی، فرح اصولی، آیدین آغداشلو، کامران عدل، صادقی، یاسمن سینایی و دیگران از جمله آثاری از خانم مکرمه قنبری هنرمند فقید مازندرانی در سبک نئیو است.

در بخش بیرونی یعنی جایی که بازدیدکنندگان از سالن‌های موزه دیدارشان تمام می‌شود، وارد بخش کتابفروشی محل عرضه کتاب‌های روز و لوازم‌التحریر و آثار هنری سرامیکی، چرمی، تریزنی و... می‌شوند و در کنار آن کافه‌تریای بزرگی هم قرار دارد.

روزی که به آنجا رفتیم، خلوت بود. در واقع شمار بازدیدکنندگان از کارکنان کمتر بود. خلوت بودن را به حساب بارانی بودن آن روز زمستانی گذاشتم. شاید برای جایگاه فرهنگی ارزشمندی مانند «موزه دی‌دی» تبلیغ و شناساندن در شان آن نشده است، شاید هنوز آغاز کار است؟ شاید فصل غیرتوریستی بود؟ نمی‌دانم. ضمن اینکه از گردشگران و خصوصاً ساکنان شهرک‌ها و دارندگان ویلاها و آپارتمان‌ها که ایام فراغت را در شهرهای آن دیار می‌گذرانند، دعوت و توصیه می‌کنم که فرزندان‌شان را به این مکان ببرند تا سطح فرهنگ و دانش هنری آنها را تعالی بخشند؛ اما، روی سخن من بیشتر با اهالی و ساکنان مازندران است که تصور نکنند چنین مکانی در همه جای دنیا در چنین سطح و کیفیتی یافت می‌شود و تصور نکنند که چنین مکانی ابزاری توریستی و برای جلب گردشگر و برای آنان است؛ بدانند که این مرکز فرهنگی غیردولتی که اگر برپاکنند آن قصدی سوداگرانه می‌داشت، روی زمین وسیع و گران‌بهای آن برچی با ده‌ها آپارتمان مجلل بنا و عرضه می‌کرد، در درجه نخست به مردم و ساکنان شهرهای دور و نزدیک تعلق دارد که نیاز به ارتقای سطح فرهنگی هویت‌ساز خود و فرزندان‌شان دارند. مبادا غافل بمانند. موزه برای قشنگی و زینت شهر نیست؛ برای دیدن و آموختن است.

ثروتمندان هردوست مجموعه‌های ارزنده خود را پس از مرگ گاه با انبیه به موزه عمومی تبدیل یا به آن تقدیم می‌کنند. آن بناها و مجموعه‌ها معمولاً به نام خودشان نامیده می‌شود. چندین نمونه از آن را در اروپا و آمریکا دیده‌ام. موزه بسیار مهم و گسترده خصوصاً در زمینه‌های نقاشی و نمونه‌سازی و حتی علوم، مجموعه اسمیتسونین در واشنگتن است.

اما موزه‌ای که از آن صحبت می‌کنم در ایزدشهر مازندران در فاصله میان نور و محمودآباد در بخش شمالی جاده کناره یعنی در سمت دریا قرار دارد. سازنده آن از کارآفرینانی است که در همان منطقه ساخت‌وسازهای ارزنده‌ای کرده است. نمی‌گویم که با دستیابی به ثروت به موفقیت دست یافته است، اما می‌توانم بگویم با آن زحمت و ثروت توانسته است راه موفقیت واقعی خود را در خدمتی ماندگار و جاودانی به مردم استانی بگشاید که با بهره‌مندی از همه مواهب، در این بخش هویت‌آفرین هنری و فرهنگی کمبود داشتند. واقعا خوشحال می‌شدم با سازنده هنرمند و هنرپرور «موزه دی‌دی» از نزدیک آشنا شوم اما این فرصت دست نداد.

موزه در مکان بسیار زیبا و مناسب با وسعت بیش از سه هزار مترمربع در ایزدشهر ساخته شده. از فاصله دور هرم شیشه‌ای مقابل ورودی بنا دیده می‌شود که داخل آن چند نمونه اتومبیل مرسدس عتیقه متعلق به ۵۰ تا ۸۰ سال پیش در شرایط عالی جلب توجه می‌کند. نمونه‌سازی از روی هرم شیشه‌ای مقابل موزه لسور در پاریس که بخش مصر زیر آن قرار دارد برای کسانی که با آن موزه آشنایی دارند، حکایت از آن دارد که این مکان هم یک موزه است.

پیدااست سازنده موزه که خودش یک سازنده است و یقیناً انواع این گونه مکان‌ها را دیده است، خیلی خوب می‌داند چه می‌خواهد و چگونه باید آن را عرضه کند. مدرن بودن بنا در حد بسیار مطلوب بناهای مشابهی است که با بودجه‌های کلان دولتی در شهرهای برتر جهان دیده‌ام. موزه دارای بخش‌های مختلف نقاشی کلاسیک و مدرن، امپرسیونیستی و کوبیسم و آبستره و با همین تنوع



✦ **فریدون مجلسی**

چندروزی میهمان دوست ارجمندی در سواحل شمال بودیم. یکی، دو روز آفتابی و یکی، دو روز بارانی با هوای بهاری در خلوت نیمه بهمن، با بلوار زیبای ساحلی که پس از سال‌ها تکمیل شده و سواحل رامسر را تا نور و ایزدشهر و سپس تا فریدونکنار، و بابلسر یکسره به هم پیوسته است. فرصتی بود تا به دور از غوغای هجوم مسافران نوروزی و تابستانی از زیبایی‌های این خطه حتی در زمستان سرسبز لذت ببریم. آنچه این سفر را برایمان متفاوت کرد، دعوت میزبان فرهیخته به بازدید از موزه‌ای در خط کناره بود. من در همین فاصله و در همین سفر موزه‌ای دیدم با کتابفروشی مدرن و کتاب‌های خوب، سی‌دی‌های موسیقی و فیلم و صدها سوزنه هنری و فرهنگی لذت‌بخش و تفکربرانگیز.

معمولاً مسافران برای گشت و گذار، رستوران، شنا، طبیعت، کوه، جنگل، چمن، رود و دیدن کشت‌وکار، رنج سفر سه‌ساعته‌ای را به خود هموار می‌کنند که گاه ۱۳ ساعت در ترافیک وقت می‌گیرد؛ اما برای نخستین بار بود که در کنار آن گونه جذابیت‌های گردشگری نامی از موزه در آن دیار مستحق فرهنگ و هنر و کتاب می‌شنیدم. چیزی که جای آن در شمال مرقه و بافرنگ از همه جا خالی‌تر بود.

معمولاً موزه‌ها را دولت‌ها با هزینه عمومی و با رسالت بالابردن سطح آگاهی‌های فرهنگی و دانش مردم محلی، خصوصاً جوانان و مسافران علاقه‌مند احداث و از آن نگهداری می‌کنند. نکته جالب اینکه جز موزه و کتابخانه مرحوم حاج حسین‌آقای ملک به یاد ندارم که چنین جایگاه فرهنگی‌والایی در ایران از سوی مردم عادی و با هزینه خصوصی احداث شده باشد. در اروپا و آمریکا رسم است که

روز ۴ فوریه، به‌عنوان روز جهانی سرطان نام‌گذاری شده است. با گذشت چند روز همچنان بسیاری از این بیماری و تجربه‌شان در مواجهه با آن سخن می‌گویند و در شبکه‌های اجتماعی به آن می‌پردازند. این‌بار هشنگ #WorldCancerDay نقطه اتصال مردم سراسر جهان بوده است. هرکس در خانواده یا اطرافیان فردی مبتلا به سرطان داشته است، برخی از تجربیات خود درباره افرادی که روحیه عالی داشته و توانسته‌اند بر این معضل پیروز شوند نوشته‌اند، برخی دیگر از کم‌توجهی به مراقبت‌های پزشکی و چکاپ‌های هر شش ماه یک‌بار. در این میان برخی به هزینه سنگین این بیماری اشاره کرده‌اند و برخی دیگر از نگرانی‌هایی از کمبود دارو که اکنون به واسطه تحریم ممکن بود پیش بیاید.

یکی از انجمن‌های فعال جهانی نیز در ویدئوی کوتاهی به سراغ مردم مختلف جهان رفته و از آنان دو سؤال کرده است؛ چه‌کاره‌اند و برای مبتلایان به سرطان چه‌کار خواهند کرد. دانش‌آموز، معلم، مادر و ... هرکدام می‌خواهند کاری انجام دهند و گفته‌اند سخنرانی انگیزشی انجام می‌دهم، باهوش‌تر عمل می‌کنم، تشویق می‌کنم و... اما کودکی گفته است بیشتر دوست می‌دارم.

یکی نوشته است: ««برای #سرطان مهم نیست کجا زندگی می‌کنیم، به چی اعتقاد داریم یا رنگ پوست‌مون چیه. برای سرطان اهمیتی نداره اگر جوانیم یا پسر، بچه‌ایم یا پدر یا مادر. اگر من به سرطان مبتلا نباشم، احتمالش زیاده که تو مبتلا باشی. پس مراقب

پرنده آبی

داغ سرطان

خودمان و دیگران باشیم». دیگری نوشته است: «با اینکه می‌دانستم بیماری‌ات درمان قطعی ندارد هرگز باور نمی‌کردم در اوج جوانی در مراسم خاکسپاری‌ات شرکت کنم و اشک بریزم! حتی تصور هم سخت بود؛ دیدن بدن نحیف روی سنگ غسل‌خانه! هنوز نگاه مرده‌شوری که تو را می‌شست در ذهنم هست، می‌گفتم آرامم، صادم دردش می‌آید». این روزها که هم‌زمان با انتخابات افغانستان است، مثال مشهور آن اشرف غنی است که انتخابات را غیرمنتظره برد، رقیبایش را حاشیه‌نشین کرد و حتی سرطان معده را شکست داد». بسیاری هم پیشنهاد داده‌اند که تجربیات خود را با یکدیگر در میان بگذارند، شاید برخی مسائل راحت‌تر شود.